راهنمای رمان نویسی

جمال میرصادقی

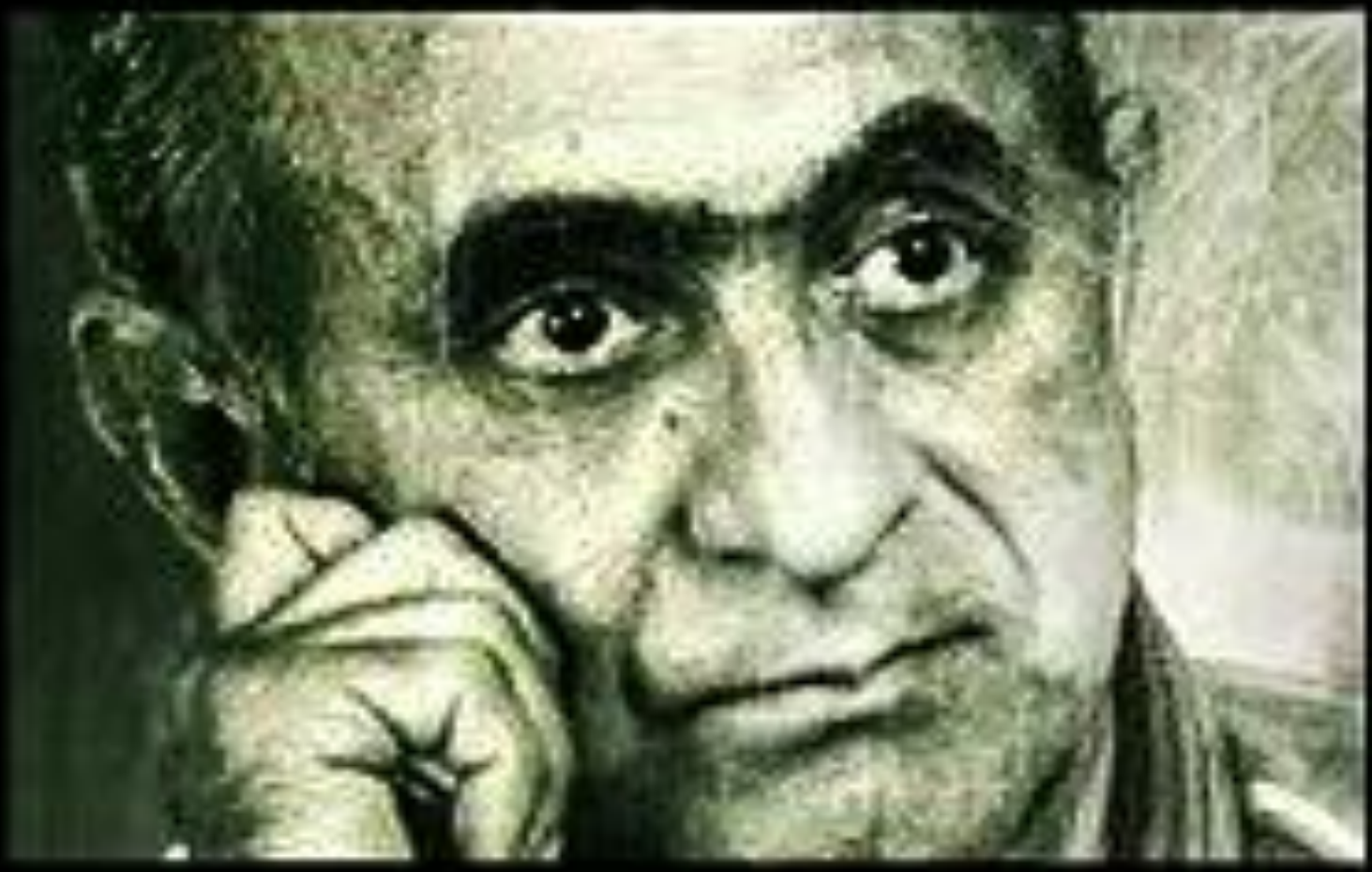

گردآوری: جواد امینی

راهنمای رمان نویسی

نویسنده : جمال میرصادقی

گردآوری : جواد امینی

نویسنده کسی است که می نویسد .
شما وقتی به فکر نوشتن میافتید که طرحی در سر داشته باشید .
نوشتن فکر کردن است چون چیدن و آرایش کلام است و کلام تنها رسانهی فکر است .هر رمان با طرح موضوعی شروع می شود، در واقع طرح گام نخستی است که برای نوشتن داستان برداشته می شود .
هر کس ممکن است طرحی برای نوشتن رمان داشته باشد اما برای خلق رمان باید عناصر سازنده آن را شناخت. بدون این شناخت طرح فقط ماده خامی است و اگر روی کاغذ بیاید از ارزشی برخوردار نیست .
از این رو با ارائه طرح، داستانی به وجود نمی آید. طرح در حکم جرقه یی است که موجب زایش داستان می شود وگرنه به خودی خود نشانه یی از داستان ندارد .
ممکن است دیگران هم چنین طرحی در ذهن داشته باشند .

گام نخست برای رمان نویس

نویسنده کسی است که می نویسد. شما وقتی به فکر نوشتن میافتید که طرحی در سر داشته باشید. نوشتن فکر کردن است چون چیدن و آرایش کلام است و کلام تنها رسانهی فکر است. هر رمان با طرح موضوعی شروع می شود، در واقع طرح گام نخستی است که برای نوشتن داستان برداشته می شود. هر کس ممکن است طرحی برای نوشتن رمان داشته باشد اما برای خلق رمان باید عناصر سازنده آن را شناخت .بدون این شناخت طرح فقط ماده خامی است و اگر روی کاغذ بیاید از ارزشی برخوردار نیست. از این رو با ارائه طرح، داستانی به وجود نمی آید. طرح در حکم جرقه یی است که موجب زایش داستان می شود وگرنه به خودی خود نشانه یی از داستان ندارد. ممکن است دیگران هم

چنین طرحی در ذهن داشته باشند. آنچه به این طرح شناسنامه می دهد و از طرح های دیگر متمایز می کند بهره گیری نویسنده از عناصر داستان طبق ذوق و سلیقه خود و بینش و مهارت او در ارائه آن است .

ماجرایی در تنگستان جنوب اتفاق می افتد که عنوان درشت روزنامه ها را به خود اختصاص میدهد و در اذهان مردم محل میماند. مردی که به او ظلم شده و مالش را چند نفر خوردند، درصدد انتقام گرفتن از آنها برمیآید. همین ماجرا در ذهن دو نویسنده طرح داستانی را جرقه میزند؛ یکی بر اساس آن، داستان کوتاه «شیرمحمد» را می نویسد و دیگری طرح را در قالب رمان «تنگسیر» ارائه میدهد. نحوه برخورد نویسنده اول رسول پرویزی با نحوه برداشت نویسنده دوم صادق چوبک از طرح متفاوت است گرچه گرته برداری از طرح یگانه و واحدی است؛ اولی فقط به نقل ماجرا در داستان کوتاهی اکتفا می کند و دومی میکوشد از آن حماسهیی در قالب رمان بیافریند. بهره گیری دو نویسنده از عناصر داستان و جهان بینی و گرانیگاه دو نویسنده موجب تمایز داستان ها میشود .

از نمونه های غربی آن میتوان از داستان «یک گل سرخ برای امیلی» اثر ویلیام فاکنر و «روح» نوشته رابرت بلوک که بر اساس آن هیچکاک فیلمی ساخت، نام برد. در اولی زنی در کنار جنازه شوهر خود 40 سال خوابیده و در دومی پسری با جنازه مادرش طی 10 سال دمخور است. طرح ماجرای آنها عنوان روزنامه ها را به خود اختصاص داده بود و اما دو نویسنده به گونه یی از طرح تقریباً مشابهی به نحوی بهره گرفته بودند که داستان های آنها را به کلی از هم متمایز می کرد. از این رو از طرح واحدی می توان داستان های بسیاری بیرون کشید که هر کدام انگ و نشانه نویسنده خود را داشته باشد و از داستان های دیگر متمایز باشد .

برای آفریدن داستان ارائه طرح لازم است اما کافی نیست. «ایلیاد» اثر هومر تنها ارائه طرح حماسی داستان نیست بلکه چگونگی گسترش موضوع و نحوه تحول شخصیت ها و تحقق و کارکرد عناصر دیگر داستان است که اثر را به وجود می آورد و ساختار هنری به آن می دهد که آن را ماندگار کرده است .

امروز برخلاف آثار خلاقه یونان و روم باستان و قصه های کوتاه و بلند سنتی، طرح باید بر قواره و قالب زندگی واقعی شخصیت های امروزی ریخته شود و با ویژگی های روحی و زیستی و بینشی آنها همخوانی داشته باشد و اعمال و رفتار و گفت وگوهای آنها را به نمایش بگذارد و جهان درون و بیرون آنها را بازتاب دهد، درگیری شخصیت ها با هم و تقابل و برخوردشان را با محیط و اجتماع شان و در نتیجه تحول و دگرگونی آنها را بر اثر این تقابل و چالش نشان دهد. در آثار خلاقه یونان و روم باستان و قصه های کوتاه و بلند سنتی شخصیت ها نیمه خدایی و آرمانی بودند. امروز زخم برمی داشتند و فردا زخم شان التیام می پذیرفت و اعمال و رفتار آنها مافوق انسانی بود و کارهایی از آنها سر می زد که از انسان معمولی و عادی برنمی آمد .

خواننده های امروزی می خواهند دلیل هر اتفاقی را که می افتد بدانند و تحقق آن را باور کنند. از این رو هر فصلی از رمان باید با فصل دیگر ارتباط منطقی داشته باشد و در تمامیت و تحول عمل داستانی رمان دخالت داشته باشد و سرنوشت یک یک شخصیت ها در پایان داستان برای خواننده آشکار شود. هومر بعد از خلق حماسه «ایلیاد» ، «ادیسه»

را نوشت و سرنوشت شخصیت های ایلیاد را رها نکرد و از آنها برای آفریدن حماسه دیگری بهره گرفت. ویلیام فاکنر ایالت خیالی و مجاری برای داستان هایش قائل شد و شخصیت هایش را از داستانی به داستان دیگر برد و سرنوشت زندگی آنها را بازنمایی کرد. ارنست همینگوی نیز چنین توجه و رویکردی به شخصیت های داستانش داشت و در بعضی از داستان هایش شخصیت هایش تکرار می شد. چنین توجهی به نویسنده کمک می کند که همیشه طرحی برای نوشتن داشته باشد. رمان سه گانه «همسایه ها»، «داستان یک شهر» و »بازگشت» وقایع زندگی شخصیتی به نام خاله را از دوران کودکی تا رشد و کمال و مرگ او طی وقایع جنگ ایران و عراق در رمان «زمین سوخته » تصویر می کند .

نمونهطرح

طرحی را به عنوان نمونه می آورم؛ کسی به جای کس دیگری خود را جا می زند یا کسی را به اشتباه به جای کس دیگری می گیرد. در قصه های سنتی بسیار از این طرح بهره گرفته شده. در داستان نویسی مدرن شاید اولین بار گوگول از این طرح در نمایشنامه یی به نام «بازرس کل» استفاده کرده است. طرح آن این است؛ مردی به شهری وارد می شود و او را به جای بازرسی که قرار است به آن شهر بیاید، می گیرند. از این طرح داستان ها و نمایشنامه ها و فیلمنامه های بسیاری به وجود آمده است و هر کدام نیز تازگی و طراوت و ویژگی خود را داشته است. من در رمان «دندان گرگ» از چنین طرحی بهره گرفته ام؛ معلمی را به اشتباه به جای چریکی هم اسم او می گیرند و با وضعیت و موقعیت هایی که بعد از این دستگیری پیش می آید ماجراهای رمان خلق می شود .

»وضعیت و موقعیت» محل پیوند حادثه ها در لحظه خاصی از داستان، نمایشنامه و فیلمنامه است که کشمکش را به وجود می آورد، به عبارت دیگر وضعیت یا موقعیت نمایشگر دسته یی از حادثه های ضمنی است که در آنها شخصیت یا شخصیت ها در شرایطی قرار می گیرند که نسبت به خود آگاهی بیشتری می یابند و بر اثر آن خصوصیت هایی را در خود کشف می کنند. همچنین وضعیت و موقعیت بیانگر حال و هواها و حالاتی است که تحت تاثیر آن، عمل داستانی در اثر آغاز می شود، به همین دلیل بعضی از داستان شناسان و ادیبان، وضعیت و موقعیت را جزیی از ساختار پیرنگ به حساب می آورند. داستان کوتاه ممکن است تنها بر حادثه یی ضمنی بنا شود اما در رمان، حادثه های ضمنی بسیاری وجود دارد که هر کدام اجزای ترکیب کننده پیرنگ را تدارک می بیند. اغلب داستان های گی دو موپاسان نویسنده فرانسوی (1893- 1850) و اُ هنری نویسنده امریکایی (1910- 1862) بر حادثه یی ضمنی بنا شده است، مثل داستان کوتاه «گردنبند» از موپاسان و «هدیه مغان» از اُ هنری .

در طرح رمان «دندان گرگ» شخصیتی انتخاب شده است و این شخصیت در وضعیت و موقعیتی از اجتماع قرار می گیرد. بعد در نتیجه درگیری شخصیت ها با هم و بر اثر اصطکاک و برخوردشان با هم در محیط این اجتماع و بازتاب آن بر هر کدام از آنها حادثه های رمان بازآفرینی می شود. در واقع در طرح رمان «دندان گرگ «گرفتاری شخصیت اصلی و بازتابش در میان کسانی که او را می شناسند یا با او مرتبطند حادثه

های ضمنی بسیاری را می آفریند که این حادثه ضمنی بعد از آزادی او، انقلاب روحی و معنوی عمیقی در او به وجود می آورد و تحول بینشی و شخصیتی دیگر را در او سبب می شود ...

تهیهکارت

بعد از ارائه طرح و وضعیت و موقعیت های داستان، باید کارت هایی درباره خصوصیت های شخصیت ها، زمان و مکان، فضا و رنگ و نوع داستان فراهم آورید .

-1کارت شخصیت شامل نام، سن، شغل، تحصیلات و همه آنچه داستان به آن نیازمند است در نوشتن آن به شما یاری می دهد و به باورپذیری اش کمک می کند .

-2کارت زمان و مکان نیز شامل تاریخ و دوره و برهه یی از زمانی است که حادثه های داستان در آن وقوع می یابد و مکان یا مکان هایی که محل وقوع حادثه ها است و چند و چونی آنها و زمان خطی یا غیرخطی آنها مثلاً در رمان »دندان گرگ» برهه زمانی خطی است و حادثه ها در پیش از انقلاب اتفاق می افتد و در رمان «بوف کور» برهه زمانی دایره یی است. زمان در حال شروع می شود و به گذشته می رود و باز به همین زمان حال برمی گردد و حادثه در زمان نامشخصی روی می دهد و در زمانی «شازده احتجاب» برهه زمانی عمودی است. داستان در شب با سرفه کردن شازده شروع می شود و صبح با مرگ او به پایان می رسد .

-3کارت فضا و رنگ؛ فصل ها، ماه ها و روزها و چند و چونی آنها، بن مایه هایی که می تواند به این فضا و رنگ قوام ببخشد و تکرار آنها، اثر را در جهت هماهنگی و یکپارچگی پیش ببرد و تاثیری را که مورد نظر نویسنده است، به وجود آورد .

-4کارت نوع داستان؛ نویسنده باید از نوع داستانی که می خواهد بنویسد آگاه باشد و به خصوصیت ها و ویژگی های آن شناخت داشته باشد. بیش از 40 گونه، برای انواع داستان قائل شده اند که می توان آنها را در چهار نوع کلی خلاصه کرد؛ داستان محیط، داستان اندیشه، داستان شخصیت و داستان حادثه. از کارت های دیگری نیز می توان نام برد که نویسنده را در پیشبرد اثرش کمک می کند و به کارش نظم می دهد. البته بعضی از داستان نویسان از هیچ کارتی استفاده نمی کنند، بلکه حین بازنویسی های مکرر اطلاعاتی را که داستان به آن نیازمند است، به آن می افزایند و خود را از تهیه کارت بی نیاز می دانند .

گفتم که داستان نویس باید طرحی برای نوشتن رمان در سر داشته باشد. این طرح ممکن است در ذهن او ماه ها و سال ها بماند و داستان نویس یادداشت هایی برای نوشتن آن فراهم آورد و کتاب هایی درباره موضوع آن بخواند و به آدم هایی بربخورد که شباهت هایی با شخصیت های طرحش داشته باشند یا ماجراهایی بر سر آنها آمده باشد که می تواند مورد استفاده او در نوشتن رمانش قرار گیرد و حرکت ها و صحبت ها و بازتاب هایشان در برخورد با گذشته یی که پشت سر گذاشته اند، در نوشتن رمان به او کمک کند. من طرح رمان «شب چراغ» را سالیان دراز در سر داشتم؛ داستان نسل سرگشته و تباه شده یی که بعد از کودتای 28 مرداد سال 1332 هر کدام به گوشه یی پرتاب شده بودند و هویت و منیت خود را از دست داده بودند، البته رمان «شب چراغ» اولین رمان من نبود و پیش از آن رمان «درازنای شب» را نوشته بودم .

به هر حال موقعش می رسد و باید زمانی طرحی را که در سر دارید، شروع کنید .شروع

کردن تا پایان بردن رمان، دو چیز متفاوت است، هر نوع رمانی که طرح نوشتن آن ریخته شده باشد، برای آنکه خلق شود، زمان و انرژی بسیاری می برد و شور و سودای فراوانی به خود اختصاص می دهد. ممکن است داستان نویس صفحه های بسیاری سیاه کند و به جایی نرسد. از این رو نویسنده پیش از آنکه شروع به نوشتن کند باید بداند چه می خواهد و به چه نیازمند است تا در میان راه سرخورده کار خود را رها نکند. پیش از اینکه بنشینید و تصمیم بگیرید داستان خود را روی صفحه بیاورید، باید پنج نکته را در نظر داشته باشید و از خود بپرسید

یک- برای شروع کردن رمان همه چیز آماده شده؟

بلندپروازی چیز خوبی است و شوق و اشتیاق نوشتن را در نویسنده بیشتر می کند و خیال او را به پرواز درمی آورد، اما به اصطلاح سنگ بزرگ علامت نزدن است .اولین بار نمی توان راه درازی را یک شبه پیمود. طرحی را برای نوشتن انتخاب کنید که از پس آن برآیید، نه طرحی که برای نویسنده کارکشته یی نیز نوشتن آن دشوار است. لئو تولستوی شاهکار خود رمان «جنگ و صلح» را وقتی نوشت که پیش از آن، چند مجموعه داستان کوتاه و رمان انتشار داده بود. گابریل گارسیا مارکز «صد سال تنهایی» را در بلوغ ذهنی و مهارت نویسندگی خود نوشت. احمد محمود پیش از نوشتن داستان های کوتاهش، نمی توانست رمان قدرتمند «همسایه ها» را بنویسد .

مایه و احیاناً استعداد نویسندگی، بخشی از کار است و دانستن اصول و فنون داستان نویسی بخشی دیگر. وقتی طرحی را برای نوشتن در ذهن پرورانده اید، حتماً باید با عناصر داستان کمابیش آشنا باشید و از کارکرد آنها در داستان به نسبت آگاهی داشته باشید. بدون این شناخت و آگاهی در کارتان موفق نمی شوید. من از این امر آگاهم که بعضی از نویسنده ها با اولین کارشان گل می کنند و اثری به وجود می آورند که بعدها نمی توانند مثل آن را بیافرینند اما بر گفته خود تاکید می کنم که نویسنده باید تا حدی با عناصر داستان آشنا باشد. در قلمرو داستان نویسی مثل هر هنر دیگری استثنا کمتر جایی دارد .

بسیاری آرزو دارند که نویسنده شوند و در رویای نوشتن فرو می روند و بازتاب موفقیت آمیز اثرشان آنها را به هیجان می آورد اما موضوع را خیلی سهل و ساده می گیرند و غافل از این اند که برای خوب نوشتن و به کارگیری درست عناصر داستان، نویسنده چه عذابی را باید تحمل کند. به گفته ویلیام فاکنر، نویسندگی عرق ریزان روح است و چه زجر و شکنجه یی را باید کشید و چه

از خودگذشتگی و ایثاری را باید از خود نشان داد تا داستانی نوشته شود. رمان چیزی نیست که شما بتوانید بگویید؛ «خب من دست کم سه صفحه در روز می نویسم و در صد روز سیصد صفحه نوشته ام. با چنین طرز فکری نمی توان رمان نوشت .داستان نویس ممکن است در طول یک هفته صفحه هایی را سیاه کند و آخر هفته همه را توی سطل آشغال بریزد و دوباره از سر شروع کند و پنجاه صفحه، صد صفحه بنویسد و باز به بیراهه برود. امری است که برای نویسنده بسیار اتفاق می افتد و در کارش به بن بست می رسد .»

ای. ال. دکتروف نویسنده نام آور معاصر امریکا در مصاحبه یی به این امر اشاره می کند و در جواب پرسشگری که از او می پرسد؛ «چند بار به بن بست می رسید؟» جواب می دهد؛ «خب اگر به بن بست برسی که کتابی در کار نخواهد بود .این هم پیش می آید. از نو شروع می کنی. اما اگر واقعاً راه افتاده باشی ممکن است بروی زیر پل یا بخوری به حصار و بروی توی کشتزار و از این قبیل چیزها و آدم وقتی از جاده خارج شده باشد، همیشه فوراً متوجه نمی شود. اگر در صفحه صد توی دست انداز بیفتی، احتمال دارد که در صفحه پنجاه از جاده خارج شده باشی. بنابراین باید راه رفته را برگردی.» 1

یکی از عواملی که در پیشبرد کار بسیار موثر است نظم و برنامه ریزی زمانی است. باید در آغاز کار، عادت به نوشتن را در خود به وجود آورد و در ساعت معینی در شبانه روز نشست و دست کم نیم ساعتی نوشت. این نوشتن در هر روز و هر شب در ساعت معین باید تکرار شود تا عادت به نوشتن ملکه ذهن شود، مثل مسواک زدن دندان هر شب یا هر روز صبح که به صورت عادت درآمده است. البته این نوشتن با ساعت های فراغتی که دست می دهد و شما می توانید به دلخواه هر چند ساعتی که بخواهید بنشینید و بنویسید، فرق دارد. نوشتن برای عادت کردن باید الزامی باشد. نوشتن در اوقات فراغت بسته به تصمیم خودتان است که از تفریح و گردش و سفرهای خود صرف نظر کنید و اوقات خود را به نوشتن اختصاص بدهید .

نوشتن نوعی ایثار است و همه چیز خود را باید برای آن داد و همه چیز خود را باید در راه آن فدا کرد. هردمبیلی و تفریحی نوشتن هرگز آدم را نویسنده نمی کند. برای نوشتن هر رمان دست کم دو هزار ساعت یا یک سال و نیم و دو سال باید وقت گذاشت. بسته به این است که داستان نویس چه وقت کار خود را تمام شده می پندارد و دست از نوشتن برمی دارد. چنین وقتی باید تا حد امکان پیوسته و مستمر باشد. نمی شود که فقط روزهای تعطیل را به آن اختصاص داد و روزهای دیگر به سراغ کارهای دیگر رفت. من رمان «شب چراغ» را در ساعت های فراغت از کار اداری نوشته ام. بعضی از شب ها دیر می خوابیدم و گاهی آنچه نوشته بودم با خود به اداره می بردم و در فرصت هایی که پیش می آمد آن را دوباره می خواندم و بازنویسی می کردم، البته نمی گذاشتم همکارها و رئیسم از این امر خبر شوند. شب چراغ، رمانی 190 صفحه یی است و برای نوشتن آن تقریباً یک سال و نیم وقت مرا گرفت .

در اینجا به این نکته اشاره کنم که اگر از کارهای خودم به عنوان نمونه جابه جا نام می برم، به این دلیل نیست که آنها را کامل و بی نقص می دانم بلکه تجربه های خود را از نگارش آنها ارائه می دهم؛ ممکن هم هست این تجربه ها به کار نویسندگان دیگر نیاید .

در ایران در میان نویسنده های داستان های جدی، نویسنده های کم شماری را می توان نام برد که از راه نوشتن روزگارشان را می گذرانند. برخلاف بسیاری از کشورهای پیشرفته نویسندگی در ایران حرفه نیست. منظورم از حرفه، نویسنده هایی است که کاری جز نوشتن ندارند. در خانه یا دفتر کارشان می نشینند و می نویسند و طبق قرارداد قبلی در مدت تعیین شده رمان یا مجموعه داستان خود را به ناشر می سپارند و از حق التالیف آثارشان امرار معاش می کنند. البته در این کشورها نیز بسیاری هستند که در کنار نوشتن، کار دیگری نیز دارند. اینها افرادی هستند که هنوز به آن حد از شهرت نرسیده اند که نماینده های نشر به سراغ شان بیایند و واسطه قراردادهای بلندمدت میان ناشر و آنها بشوند «.

گاهی پیش آمده که نویسنده یی که از شهرت آنچنانی برخوردار نبوده، شغل خود را کنار گذاشته و یکسر اوقاتش را به نوشتن اختصاص داده، اما اغلب پیش آمده که بعد از مدتی بر اثر فشار مادی، نویسنده وادار شده که تند و تندتر بنویسد و زودتر کارش را تحویل دهد، همین امر از کیفیت کارش کاسته است، مورد موافقت ناشر قرار نگرفته است و در نهایت، هدف او که از نوشتن نان بخورد، برآورده نشده است .

البته تنها وقت داشتن برای نوشتن کافی نیست. پیامدهای آن نیز مطرح است .هنگامی که من چند سال زودتر با استفاده از قانونی خود را بازنشسته کردم، تصور می کردم که فرصت بیشتری برای نوشتن دارم و می توانم اوقاتم را یکسره وقف نوشتن کنم اما در عمل آن طور که فکر می کردم پیش نیامد و کار من به کندی گرایید. در نهایت در کنار نوشتن باز کار آزاد دیگری برای خودم دست و پا کردم. آنچه موجب شده بود که کار من مثل وقتی که در استخدام دولت بودم، پیشرفت نکند، حذف فاصله هایی بود که در میان نوشتن و سر کار رفتن وجود داشت. به این ترتیب که وقتی به اداره می رفتم فرصتی داشتم که به آنچه نوشته بودم، فکر کنم و کاستی های آن را پیدا کنم، وقتی دوباره آن را بازنویسی می کردم، ایرادها و اشکال های آن را برطرف می کردم و به دنبال آن که در سر پرورانده بودم، می پرداختم. وقتی این فاصله ها از میان رفت و فقط صرف نوشتن مطرح شد، پروراندن و فکر کردن به نوشته ها از میان رفت و کار دیگر آن طور که انتظار می رفت، پیش نرفت و برخلاف تصور من دقت بیشتر برای نوشتن موجب نشده بود که کار هم بیشتر پیش برود .

نویسنده های حرفه یی کشورهای غربی نیز بعد از ساعت هایی که به نوشتن اختصاص داده اند، نوشتن را رها می کنند و به کار دیگری می پردازند و به کافه یا محلی می روند

و وقت خود را با دوستان یا امور دیگری می گذرانند یا به سفرهای کوتاه مدت می روند و میان نوشتن مستمر خود فاصله می اندازند .

دو- داستان درباره چه موضوعی است

موضوع، شامل مجموعه پدیده ها و حادثه هایی است که داستان را می آفریند و درونمایه آن را تصویر می کند مثلاً موضوع داستان کوتاه «داش آکل» نوشته صادق هدایت، عبارت از امانتی است که برعهده شخصیت داستان می گذارند و سلسله حادثه هایی که برای تحقق یافتن این تکلیف در مسیر داستان اتفاق می افتد، موضوع داستان را به وجود می آورد. اگر شما در یک یا حداکثر دو سه جمله نتوانید بگویید موضوع داستان شما درباره چیست، در نوشتن آن به دردسر می افتید، حتی موضوع رمان های حجیم را می توان در دو سه جمله بیان کرد، مثلاً موضوع رمان «جنایت و مکافات» اثر داستایوفسکی از این دو سه جمله تجاوز نمی کند؛ شخصیتی با طرز فکر خاص خود یعنی اندیشه منزه جویی، مرتکب قتل می شود و حادثه های بعدی بر اثر احساس گناهی است که در او به وجود می آید و موضوع داستانی را می آفریند .

رمان نویس های جوان، اغلب در ارائه طرح خوبی برای آفریدن اثرشان در شروع، میانه و پایان آن دچار سردرگمی می شوند. داستان چیدن کلمه ها پشت سر هم نیست، گزارش حادثه هایی در نزاعی میان افراد نیست، گرچه موضوع هر داستان از حادثه ها تشکیل می شود، اما باید ترکیب این حادثه ها، ساختار داستانی داشته باشد، یعنی عناصر داستان، چون پیرنگ، شخصیت، حقیقت مانندی و دیگر اجزای داستان برحسب نظم و سیاقی با هم بیایند تا داستانی خلق شود .

روزنامه ها و مجله ها پر از حادثه هایی است که هر روز و هر هفته اتفاق می افتد، نمی توان فقط آنها را پشت سر هم قطار کرد و داستانی نوشت. هر داستان ساختار و معنای خاص خود را دارد که آن را از گزارش جدا می کند .

بنابراین در نوشتن داستان، پیشاپیش طرح کلی آن را بریزید تا به شما کمک کند که بهتر است داستان را از کجا شروع کنید. اول، میانه، پایان، کدام برای ارائه داستان مناسب تر است. شاید ارائه طرح کلی نیازمند صفحه به صفحه نوشتن نباشد، حتی احتیاجی نباشد که فصلی از آن را بنویسید، بلکه باید بر حادثه هایی که دارد اتفاق می افتد، شناخت و تمرکز داشته باشید و مطمئن شوید که داستان در مسیر درستی افتاده است و در جهت درستی پیش می رود و عمل داستانی آن برحسب درونمایه اصلی صورت می گیرد و خواننده وقوع حادثه ها را منطقی می بیند و باور می کند. داستان نویس هایی که مدعی می شوند که رمان شان را فصل به فصل پیش می برند و عمل داستانی آنها را فصل به فصل کامل می کنند، یا دروغ می گویند یا غافلند و خودشان را گول می زنند یعنی اگر خلاقیت شما به درستی عمل کند، پیرنگ داستان در سمت و سوی مستدلی پیش می رود. ممکن است در میانه راه حادثه هایی در داستان اتفاق بیفتند که شما پیش از این به آنها فکر نکرده باشید، یا

شخصیت یا شخصیت هایی غیر از آنچه پیش از این برای ارائه داستان تان انتخاب کرده اید، خود را ظاهر کنند و ضمیر ناخودآگاه تان، رمان را به سمت و سویی ببرد که باید برود .

از این رو نمی شود فصلی را نوشت و آن را تمام شده به حساب آورد و سراغ فصل دیگری رفت. ممکن است در بازنویسی تغییرهای اساسی به آنها داده شود .بنابراین سعی نکنید از حادثه ها و وضعیت و موقعیت ها و شخصیت های متحول کننده داستان پرهیز کنید و آنها را کنار بزنید و به آنچه پیش از این برای ارائه رمان تان تصور کرده اید، بازگردید. به عبارت دیگر به پرواز تخیل تان برای غنا بخشیدن به رمان، بال و پر بدهید .

سه- شخصیت ها از چه گروه و دسته و طبقهیی هستند

اشخاص ساخته شده یی را که در داستان ظاهر می شوند، شخصیت 2 می نامند. شخصیت خلق شده تخیل نویسنده است و ممکن است همیشه انسان نباشد و حیوان و شیء و چیزهای دیگری را نیز در بر بگیرد .

طرح وقتی جلوه واقعی و زنده یی به خود می گیرد و داستان وقتی متولد می شود که شخصیت ها خصوصیت های روانی و خلقی خود را بازتاب دهند و نمایشگر ویژگی های گروه، دسته و طبقه های اجتماعی خودشان باشند و در ضمن عمل داستانی را به درستی طبق درونمایه یا درونمایه های داستان پیش ببرند، زیرا برخورد شخصیت ها با هم و در ارتباط شان با جهان بیرون و پیرامون شان، حادثه ها و وضعیت و موقعیت ها را به وجود می آورند و عمل داستانی را پیش می برند و پیرنگ داستان را محقق می کنند .

در ضمن، ویژگی های روانشناختی شخصیت ها متفاوت است و انواع گوناگونی دارد که برحسب آن، کیفیت ها و چگونگی های آدم های داستان آفریده می شود و قشرها و طبقه های اجتماعی از هم متمایز می شوند. داستان نویس با توجه به این خصوصیت ها و کیفیت ها و بنا بر اقتضای داستان باید به شخصیت پردازی آنها بپردازد و رفتار و کردار و گفتارشان را طبق درونمایه و موضوع داستان در نظر داشته باشد .

در قصه های سنتی اغلب خصوصیت های جسمانی مورد توجه است و شخصیت ها برحسب سیرت های اخلاقی و خصلت های ذاتی آنها به نمایش می آیند و داستان های امروزی بیشتر بر خصوصیت روانشناختی آنها تاکید می شود و از مردمان واقعی و ویژگی های رفتاری آنها الگوبرداری می شود. از این رو باید طوری آنها را نشان داد که خواننده رفتار و گفتار آنها را قابل قبول بداند و گاهی با آنها همذات پنداری کند .

چهار- چه نوع رمانی میخواهید بنویسید

رمان ها را به طور کلی به رمان های جدی یا تفسیری3 و سرگرم کننده و تفریحی 4 تقسیم کرده اند. رمان های جدی یا تفسیری آن گروه از رمان هایی را دربرمی گیرد که آرزوی

انسان را برای درک کنه واقعیت جامه عمل بپوشاند و انسان با دریافت اطلاعات از طریق خواندن آنها بتواند بیشتر خود را بسازد و بهتر خود را متعالی کند و از زندگی بیشتر بهره بگیرد .

رمان جدی در تقابل ها، رمان تفریحی است که فقط خواننده را مشغول می کند و او را لحظاتی چند، از دنیای واقعی دور می کند و برای او فراموشی و گریز از واقعیت می آورد. بی دلیل نیست که از این نوع رمان ها با عنوان رمان های »گریز» یاد می کنند .

شاهکارهای رمان نویسی جهان از میان رمان های جدی برخاسته است؛ شاهکارهایی چون «جنگ و صلح»، «جنایت و مکافات»، «باباگوریو»، «یولیسیز» و «صد سال تنهایی» رمان تفریحی یا رمان گریز، رمانی است که قصد و نیت آن سرگرم کردن خواننده است و نویسنده در آن با ارائه جهان عجیب و غریب، ماجراهای هیجان انگیز و شگفتی آور یا معماهای اسرارآمیز خواننده را به دنبال خود می کشد .از این رو رمان تفریحی جز سرگرم کردن خواننده، هدفی برای خود نمی شناسد .اغلب رمان های حادثه یی، پلیسی و جنایی و کارآگاهی، رمان های مهیج و جاسوسی، بعضی از رمان های خیال و وهم 5 و جادوگری و رمانس های عاشقانه، جزء رمان تفریحی محسوب می شوند .

اما آنچه مایه ماندگاری آثار شده است، نوع اول، یعنی رمان های جدی است و این رمان ها نیز به انواع گوناگون تقسیم می شود که رمان های اجتماعی رسالتی، تاریخی، روانشناختی، جریان سیال ذهن، واقع گرایی جادویی و... از آن جمله اند. شناخت این انواع، به شما کمک می کند تا طرح های خود را برحسب درونمایه موضوع آنها در قالب یکی از آنها بریزید و در کار خود بیشتر موفق شوید .

اگر نوعی از رمان را برای طرح تان برگزینید و متوجه شوید که زیاد مورد دلخواه تان نیست یا نوشتن آن در توان شما نیست، بهتر است که آن را رها کنید، نوع دیگری را که با تجربه ها و مشاهده های شما بیشتر مرتبط است و از خصوصیت های معنایی و ساختاری آن به نسبت بیشتر آگاهی دارید، انتخاب کنید، مثلاً اگر شناخت لازم نسبت به رمان جریان سیال ذهن یا واقع گرایی جادویی نداشته باشید، نمی توانید در ارائه ساختاری و معنایی آنها موفق شوید. برعکس اگر شناختی از رمان های انتقاد اجتماعی یا سیاسی یا ناحیه یی دارید و تجربه ها و مشاهده های شما نیز برای نوشتن چنین رمان هایی شما را یاری می کند، حتماً طرح تان را در الگوی آنها بریزید. هرگز نوع رمان هایی را که اسمی از آن شنیده اید و شناخت اندکی از آن دارید، رمان هایی که بیشتر تجربی و نوگراست، الگوی کارتان قرار ندهید اگرچه رمان شما را به کهنگی و عدم تازگی متهم کنند. آنچه موجب ماندگاری اثری می شود تازگی و نو بودن آن نیست، کمال آن است. بسیاری از رمان هایی که در زمان خود بسیار مورد توجه بوده و خواننده های بسیار داشته، بعد از مرگ نویسنده اش به فراموشی سپرده شده اند .

در مصاحبه یی از جان آپدایک نویسنده نام آور معاصر امریکا می خواندم که به این نکته اشاره کرده بود که آثار دونالد بارتلمی نویسنده نوآور امریکایی که در زمان خودش بسیار خواننده داشت، بعد از مرگش، چوب شده است و دیگر خواننده یی ندارد .

هر نوع رمان محیط و حال و هوای خود را می طلبد و باید طبق خصوصیت آن، عناصر داستانی را به کار گرفت. شناخت انواع رمان به شما یاری می دهد که دیدگاه و جهان بینی و ارائه تازه یی به طرح خود بدهید و در کار خود بیشتر موفق شوید .

از این نظر رمان خود را همان طور که دلخواه تان است، بنویسید و به چاپ اثر و خواننده های احتمالی آن فکر نکنید و به سلیقه و ذوق ناشرها و نوع آثاری که فروش دارد، توجهی نکنید و سبک و شیوه نگارش نویسنده معروفی را مبنای کار خود قرار ندهید. سبک و شیوه نگارش هر نویسنده طی سال های نویسندگی به دست می آید و کمتر پیش آمده که نویسنده در آغاز کارش، سبکی خاص خود به وجود آورد. اگر نوشته شما صداقت خود را داشته باشد، سبک خود را نیز به تدریج پیدا خواهد کرد .

پنج- طرح رمان شما را به هیجان می آورد؟

نویسنده، داستان نویس نمی شود مگر آنکه شوق و اشتیاق نوشتن داشته باشد و این شوق بر اثر طرحی است که در سر پرورانده؛ طرحی که خواب را از چشم او بگیرد و تا آن را به مرحله عمل در نیاورد، در تب و تاب باشد و آرزومند خلق آن .

از این رو، طرحی را برای داستان تان انتخاب کنید که نوشتن آن شما را به هیجان بیاورد و به مبارزه و چالش بطلبد و روز و شب فکر شما را به خود مشغول دارد، به طوری که نتوانید اشتیاق خود را برای روی کاغذ آوردن آن، پنهان کنید و درباره آن با دوستان و آشناهایتان حرف بزنید. البته منظورم این نیست که از جزییات موضوع و خصوصیت های شخصیت های آن چیزی بگویید که اغلب نویسنده ها، چنین کاری را منع کرده اند. می توانید فقط به طرح، یعنی خلاصه یی از حوادث و پیرنگ آن اشاره بکنید و از تازگی و قشنگی آن حرف بزنید و احیاناً فصل هایی را که از آن نوشته اید برای آنها بخوانید .

به طرحی فکر کنید که از تجربه ها و مشاهده های شما سرچشمه گرفته باشد و به جزییات و دقایق آن آشنا باشید و به نظر خودتان کار تازه و بدیعی جلوه کند تا نوشتن آن، تمایل و شوق بیشتری در شما برانگیزد .

اولین رمانی که نوشتم، رمان «درازنای شب» شور و شوق بسیاری در من برانگیخته بود و فکر و ذهن مرا به خود مشغول کرده بود. هر فصلی از رمان را که می نوشتم، به خانه دوست نویسنده یی می رفتم تا آن را برای او بخوانم و با شوق و شور زیاد درباره آن حرف بزنیم .

دیگر اینکه مهم نیست تجربه های زندگی و مشاهده ها و بینش و جنم شما چه نویسنده یی از شما به وجود آورد، اما ممکن است لحظه های تردید و بی اعتمادی، حتی حالت عقیمی گاهی شما را از نوشتن بازدارد و تخیل شما را کند یا ایستا کند، در نتیجه آن ناامیدی و اضطراب شما را بردارد و فکر کنید که اصلاً به اشتباه به این راه افتاده اید، به اصطلاح این کاره نیستید و نمی توانید در این قلمرو وارد شوید .

می خواهم بگویم بدون شک، برای هر نویسنده حتی نویسنده های کارکشته چنین لحظه های بی اعتمادی و عقیمی پیش می آید. ای. ال. دکتروف در همان مصاحبه یی که پیش از این تکه یی از آن را نقل کردم، به این امر اشاره دارد؛ ...» ممکن است یک لحظه استیصال شدید شخصی باشد. مثلاً در مورد «رگبار» 6 من سخت مستاصل بودم که یک چیزی بنویسم. توی اتاق کار خانه ام تو نیوروشل رو به دیوار نشسته بودم. این بود که شروع کردم به نوشتن درباره دیوار. ما نویسنده ها گاهی به یک همچو روزهایی می افتیم. بعد درباره خانه یی نوشتم که به دیوار چسبیده بود. خب، این خانه در 1906 ساخته شده پس به فکر آن دوره افتادم و اینکه خیابان براد ویو در آن ایام چه شکلی بوده؛ واگن ها آن پایین سرازیری در رفت و آمد بودند. مردم تابستان لباس سفید می پوشیدند که خنک باشد. تدی روزولت رئیس جمهور بود. از این مطلب به آن مطلب می رسیدم و کتاب به این ترتیب شروع شد، از استیصال تا آن چند تصویر...» 7

وقتی لحظه های تردید، شما را از کار بازداشت، خود را به دست آن ندهید، در نهایت برای چند ساعت یا چند روز دست از کار بردارید، ذهن شما خود به خود به آن فکر می کند و در فاصله آن برای موضوع و گرهی که به نظرتان حل ناشدنی است، راه حل پیدا می کند. گاهی خود نویسنده از راه حل و گره گشایی ذهن بی خبر می ماند. وقتی دوباره پشت میز می نشیند و شروع به نوشتن می کند، گره خود به خود باز می شود و عمل داستانی پیش می رود و مقدمات پیرنگ ریخته می شود .

گراهام گرین نویسنده انگلیسی (1904 - 1984) در یکی از رمان هایش، «پایان یک پیوند» در توجیه دشواری نخستین و آسان یابی بعدی اشاره روشنگری دارد؛ «در مورد نویسندگی بسیاری از عوامل در انقیاد کارهای پیش پاافتاده و روزمره هستند. ممکن است آدم گرفتار خریدهای روزانه، پرداخت مالیات و گفت وگوهای بیهوده باشد لیکن جریان غیرارادی و ناخودآگاه حواس، آزادانه به سیر خود ادامه می دهد، مشکلات را می گشاید و به طرح ریزی می پردازد. آدم نومید با مغزی خالی پشت میز کار خود می نشیند و آنگاه یکباره کلمات به خاطر می آیند و حالاتی که گفتی در اعماق بن بستی یخ زده اند به خودی خود به تحرک

در می آیند. بنابراین عمل نویسندگی در حین خواب یا در حال سرزدن به مغازه ها و موقع وراجی با دیگران، به طور غیرارادی تکوین یافته است.» 8

شکیبایی یکی از شالوده های مسلم داستان نویسی است. دشواری های نوشتن نباید سبب شود که شما دست از کار بکشید. کار شسته و رفته، آسان و بی زحمت و پشتکار به دست نمی آید. کار هنرمند، چه آهنگساز باشد، چه نقاش و چه نویسنده یا هر هنرمند دیگر این است که بنشیند و اولین نت یا نقش یا جمله و تصویر داستان خود را خلق کند و به دنباله آن ادامه بدهد، حتی اگر نویسنده مطمئن نباشد نوشته اش در سمت و سوی ارائه طرحش پیش می رود و به بیراهه افتاده است، باید به نوشتن ادامه بدهد و از کار نماند، چون درستی و نادرستی نوشته اش ممکن است در آغاز مشخص نشود یا در تمییز و شناخت نادرستی آن اشتباه کند، در نهایت در طول زمان نوشتن است که صحت آن بر او معلوم می شود. در واقع نوشتن است که راه درست را به او نشان می دهد و هرچه بیشتر بر سر نوشتن وقت بگذارد، سهل تر و ساده تر می تواند به درستی کارش پی ببرد. اصل آن است که بتواند طرح خود را روی کاغذ بیاورد. اولین گام، شروع به نوشتن است و بعد آنچه نوشته است را باید به سرانجامی برساند. کارهای دیگری در فاصله این شروع و پایان صورت می گیرد و رمان آفریده می شود.9